



۱۵ خرداد نقطهٔ عطف مبارزات قهرمانانهٔ خلق ایران

www.KetabFarsi.com

۱۵ خرداد
نقطه عطف مبارزات قهرمانانه
خلق ایران



بیاد ۳۰۰ شهید رادمرد ورامینی
تقدیم به مردم قهرمان ما در ورامین

۱۵ خرداد گورستان ملی فرمیسیم [اصلاح طلبی]

۱۵ خرداد سرفصل جنبش نوین انقلابی ایران

۱۵ خرداد زادروز يك سمبل ملی مقاومت و شرف [خمینی]

۱۵ خرداد سالروز تاریخی تولد ایدئولوژیکی مجاهدین خلق

بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران

ان الله لا يغير ما بقوم حتى يغيروا ما بانفسهم

۱۵ خرداد هر سال یادآور روزی خونین و حساس در تاریخ مبارزات میهن ماست، ۱۶ سال پیش در چنین روزی شاه خائن فریادهای حق طلبانه مردم را با گلوله و توپ و تانک خاموش کرد و هزاران نفر را به خاک و خون کشید.

این اولین تجربه قتل عام خلق مان بود اما بی تردید مهمترین آنها در قرن حاضر بود، زیرا دریکی از دوران سازترین مقاطع تاریخ معاصر ما، بوقوع پیوست و در

نتیجه آثار و بازتابهای بس گسترده‌ای در مبارزات بعدی
 ما داشت و مهمتر اینکه تجربیات بدست آمده از آن دوران،
 هنوز هم ، می‌تواند بعنوان اساسی ترین رهنمودهای
 انقلابی برای مبارزات کنونی ما ، موثر و مفید واقع شود .
 ماضی بزرگداشت خاطره این روز خونین و
 شهدای بخون خفته آن ، تحلیل مختصری از زمینه
 های اجتماعی - تاریخی آن و نتایجی که از آن حاصل
 شده ارائه میکنیم ، باشد که همه نیروهای مبارز از میراث
 خونین بهره‌مند گردند .

با پایان گرفتن جنگ بین الملل دوم زوال تسلط
 استعماری انگلیس در سطح جهان شروع شد ، و آمریکا به
 عنوان میراث خوار استعمارگران کهنه‌کار و پرچمدار امپریال-
 لیسم جهانی در صحنه تاریخ ظاهر گشت .

ملل استعمارزده که بدنبال دهها و بلکه صدها
 سال اسارت یکی بعد از دیگری استقلالشان را باز مییافتند
 و یاد رآستانه آزادی بودند ، اکثر ابدام این دشمن جهان‌خوار
 و نوظهور مییافتادند ، دشمنی که ابتدا با وجهه ترقیخواهی
 و دفاع از آرمان و استقلال مردم زیر سلطه ، حرکت نفوذی
 خود را آغاز نموده و از این طریق رقبای استعمارگر کهنه‌کار
 اما روبه‌اضمحلالش را از میدان بدر میکرد .

میهن ما ، این سرزمین خون و مبارزه نیز ، از این

قاعده مستثنی نبود: مبارزات ضد استعماری مردم ما، که نقطه اوجش ملی شدن صنعت نفت تحت رهبری پیشوای فقید ملت ایران دکتر محمد مصدق بود، بزعم امپریا-لیسم امریکا نقطه شروع تعیین کننده‌ای برای تسلط غارتگرانه‌اش بر این میهن بحساب می‌آمد، و درست به این دلیل تازمانیکه از سازش‌ناپذیری آن رهبر فقید مطمئن نشده بود، با استیفای حقوق مردم ماهمنوایی میکرد زیرا نفوذ تسلط طلبانه‌اش، ابتدا مستلزم خروج ارباب قبلی (انگلیس) بود.

لکن مقاومت، سرسختی، نبوغ سیاسی و بالاخره مردم دوستی و عشق مصدق به میهنش ایران، محاسبات این متجاوزین تازه بدوران رسیده را برهم زد و بالاجبار وادارشان کرد که به همکاری و مشارکت با اربابان سابق تن داده و به سهم عادلانه‌تری (۴۰٪ نفت ایران) آری، آنها ناگزیر شدند علیرغم همه دعاوی شان کودتای ننگین ۲۸ مرداد را طرحریزی و اجرا نمایند. کودتائی که طی آن ارتجاع و دیکتاتوری شاه خائن در آخرین لحظاتی که میرفت تا برای همیشه سایه شومش از این میهن محو شود، مجدداً و برای بیش از ربع قرن بر مردم ستمدیده ما حاکم گشت. و بدین سان مصدق بزرگ را که زندگیش کارنامه درخشانی از مبارزات ضد دیکتا-

توری و ضد استعماری بود ، ساقط کرده و اورابه جرم مردم - دوستی ، خیانت نکردن ، دفاع از حریت و شرف ملت ایران به محاکمه و زندان کشاندند !!

سقوط مصدق که در عین حال سقوط استقلال و آزادی مردم ایران بود ، راه ورود امپریالیسم امریکارابه ایران هموارتر کرد ، اگرچه تا آن موقع نقش امپریالیسم مسلط را انگلیس فرزتوت عهده دار بود ، لکن امریکا بتدریج با نفوذ روز افزون در ارکان مختلف مملکتی ما جای پای بیشتری پیدا کرد

از سوی دیگر بخاطر ضعف بیش از پیش انگلیس و قدرت روبه رشد امریکا در سطح جهانی و نیز در رابطه با پتانسیل و کیفیت متفاوت اجتماعی - اقتصادی این دو ، موضع گیری شان متفاوت بود ، بدین معنی که استعمار انگلیس در مقایسه با امریکا ظرفیت اقتصادی و تولیدی اش محدودتر بوده و در اساس امپریالیسمی بود صا در گذشته کالا ، و از اینرو عمدتا به غارت منابع اولیه بویژه نفت قانع بود و بدین جهت از ساخت اجتماعی - اقتصادی موجود جامعه ، که اساسا بر مناسبات فئودالی و حاکمیت انتقاطی بورژوا - ملاک استوار بود ، دفاع میکرد در حالیکه امریکا - لیسم امریکا که از یک طرف در اوج رشد اقتصادی و در بلوغ صدور سرمایه فرار داشت و از طرف دیگر بعنوان ژاندارم

ناخواسته جهانی عهده دار سرکوب انقلابات بود، تغییر یافت اجتماعی - اقتصادی ایران و جایگزین شدن بورژوازی وابسته در جامعه مارا دنبال میکرد، توضیح اینکه:

اولا - با توجه به موقعیت استراتژیک ایران (قرار گرفتن در منطقه حساس خلیج بادخاثر نفتی بیکران که منبع تغذیه سرمایه‌داری جهانی است - همسایگی اتحاد شوروی، قطب مخالف امریکا و...) وقوع انقلاب در آن بمنزله تغییر معادلات جهانی محسوب میشد، بویژه که وجود فقر و عقب‌افتادگی مردم ایران و پیوستگی رژیم و ماسبات فئودالی، انقلاب را محتاج ناپدید میکرد، و این هم برای امریکا قابل تحمل نبود، بنابراین می - بایستی رفرفی در جامعه مایپاده میشد که حداقل موقتاً هم که شده پتانسیل انقلابی را تخفیف دهد، و از سقوط سریع ایران جلوگیری کند.

ثانیا - ظرفیت تولیدی عظیم امریکا در مرحله نهائی رشد امپریالیستی اش، صدور سرمایه به کشورهای خارج را طلب میکرد و حال آنکه در ایران با وجود مناسبات فئودالی، اکثریت عظیم مردم ما تحت تسلط یک اقتصاد بسته، بلحاظ تولیدی تا حدودی خودکفا، بودند و در چنین شرایطی زمینه رشد بورژوازی وابسته وجود نداشت، از اینرو لازم بود که بایک رفرف ارضی - البته با محتوای

امپریالیستی و نه‌خلقی - شرایط جذب سرمایه‌های خارجی و تشجیتا وابستگی اقتصادی ایران درکادر بورژوازی فراهم شود. زیرا همان‌طور که عملاً هم دیدیم با این به اصطلاح اصلاحات ارضی ارضی خیل عظیمی از روستاییان دستشان از زمین کوتاه شده و به عنوان نیروی کار فراوان و ارزان برای صنایع وابسته، راهی شهرها و کارخانه‌های کمپرادوری جدیدالتاسیس میشدند. از سوی دیگر اقتصاد کالائی و مصرفی تا اقصی نقاط مملکت ما رسوخ کرده و بازار غارت فروش بورژوازی وابسته را تامین میکرد.

اینها مهمترین دلایل سیاسی و اقتصادی بود که آمریکا را بیش از پیش درگیر و علاقمند به مسائل ایران میکرد و از قضا تنها راه تسلط و جایگزین شدنش به عنوان امپریالیسم مسلط در ایران نیز، پیاده شدن همان طرح امپریالیستی و ضد انگیزه‌ای "اصلاحات ارضی" بود.

بدیهی است که چنین اهداف و خطوطی با منافع انگلیس سازگار نبود، از اینرو، علیرغم سازش‌فیلی انگلیس و آمریکا بر سر مساله نفت و بطور کلی سر نوشت ایران که حاصلش کودتای مشترک آنها در ۲۸ مرداد بود، مجدداً تضادهایشان در این مورد شدت یافت.

از سوی دیگر بدنبال سرکوب و خفقان سال ۳۲ تضاد - های درونی جامعه ما و نارضایتی عمومی که اساساً زائیده

فقر اقتصادی و خفقان و فساد سیاسی بود ، بیش از پیش علیان می یافت . و این مسائل بهانه خوبی برای باصطلاح تحقیقات و تبلیغات مسئولان امریکائیها بود . در همین رابطه مرتبا هیاتهای سیاسی - اجتماعی ، و نیز جاسوسی امریکا به منظور بررسی " وضع ایران " روانه کشور ما شده و سپس نتیجه تحقیقات خود را که عموماً از وضع " انفجاری " مردم و پیوسیدگی و فساد رژیم بود ، به اطلاع مقامات امریکائی رسانده و همزمان با آن ، تبلیغات دامنه داری را علیه رژیم ایران بر راه انداخته و لروم اصلاحات سیاسی و اجتماعی در ایران را خاطر نشان می ساختند .

بدیهی است که همه اینها در خدمت زمینه سازی برای پیشبرد هدفهای امپریالیستی فوق الذکر بود ، لکن از آنجا که تحقق این اهداف ، با سدر رژیم ایران و حامی انگلیسی اش برخورد میکرد ، لاجرم امریکا ، رژیم ایران را مورد هجوم و حمله سیاسی قرار میداد و بدین ترتیب با وجهه و حریه تبلیغاتی قدیمی اش (دفاع از آزادی و ...) میتوانست اعتماد بورژوازی و نیروهای ملی را جلب کند . اعتمادی که منتهاها برای تغییرات سیاسی ایران لازم بود بلکه به لحاظ تامین پایگاه اقتصادی آینده اش (بورژوازی ایران) نیز کوتاه ترین راه تلقی میشد .

به ————— رحال شدت گرفتن تضاد امریکا و

انگلیس و نیز فشارهای سیاسی و تبلیغاتی امریکا موجب سست شدن پایه‌های دیکتاتوری و اتخاذ موضع تدافعی از طرف شاه شد؛ بطوریکه او در همین زمان یکسری مانورها و برنامه‌های ضدانگیزه‌ای را که جز تبلیغات، مصرف دیگری نداشت با اجرا گذاشت، از جمله قانون "از کجا آورده‌ای" که با اصطلاح مضمون "مبارزه با فساد" را داشت و یا "قانون اصلاحات ارضی" که در طرح اولیه خود رشوه‌ای بود که برای راضی و ساکت کردن امریکا پرداخت میشد (در زمان نخست-وزیری دکتر اقبال).

لکن از آن‌جا که این تبلیغات، نیازهای اقتصادی و استراتژیک امریکا را برآورده نمیکرد، و او همچنان تغییرات مورد نظرش را طلب میکرد، من باب تهدید هم که شده بوسیله یکی از امرای ارتش ایران دست به یک کودتای سمبلیک نافرجام زد تا تصمیم خلل‌ناپذیرش را به رژیم و حامیش (انگلیس) تفهیم نماید (۱).

از سوی دیگر در نتیجه ایجاد شکاف در دیکتاتوری، نیروهای مردمی، که تا آن زمان، زیر فشار و اختناق بودند آزاد شده و به حرکت درآمدند، که این خود، موجب رشد تضادهای درونی و تزلزل بیش از پیش

(۱- این کودتای نافرجام توسط تیمسار قزنی انجام شد.

رژیم می شد و نتیجتاً او را در موضع ضعف و عقب نشینی قرار میداد. سقوط پی در پی دولتها و بالاخره تن دادن شاه به حکومت امینی که مورد حمایت امریکائیها بود مبین وضعیت آن موقع رژیم است .

در این اثنا باروی کارآمدن دمکراتها (کندی) نقشه های ضدانقلابی و ضدانگیزه های امپریالیسم امریکا نه تنها در ایران بطور جدی تر پیگیری شد ، بلکه در سطح جهاتی و بطور مشخص در امریکای لاتین ، (با علم کردن طرح " اتحاد برای پیشرفت ") ترکیه ، پاکستان ، عربستان (با تغییراتی در رژیم های این کشورها) نیز در دستور کار قرار گرفت .

از اینرو شاه خائن که پیش از پیش تحت فشار بود و بخصوص در تضاد با امینی خطر از دست دادن تخت و تاجش را احساس میکرد ، ناگزیر آمادگی خود را برای اجرای کامل طرحها و " اصلاحات " این ارباب قدرتمندتر (امریکا) اعلام داشت . او طی یک مسافرت ۴۰ روزه به امریکا و تماس و گفتگو با محافل و جناحهای مختلف امپریالیستی و بخصوص جناح حاکم ، ضرورت پیاده شدن طرحهای امپریالیستی را بدست خودش خاطر نشان ساخت . و امریکا هم متقاعد شد ، که در ایران تنها شاه میتواند در عین حال که خطوط تعیین شده را به اجرا در می آورد ، از انقلاب و

آراد شدن نیروها و نتیجتاً خروج ایران از اردوگاه غرب
ممانعت کند. بویژه که امینی هم نتوانسته بود طرح اصلاحات
ارضی را آنطور که دلخواه امریکاییها بود پیاده کند.

بهر حال شاه با این چرخش تاریخی (تعویض ارباب
و پذیرش اولین و مهمترین دستورالعمل او دایر بر "اصلاحات
ارضی" و... که بورژوازی وابسته راهنگام با وابستگیهای
نظامی - سیاسی - فرهنگی و... برای میهن ما بارمغان
میاورد) تضاد و دوگانگی درونی اش (بافت بورژوازملاک
طبقه حاکم) را به نفع بورژوازی وابسته، و تضاد بیمن
منافع امریکا و انگلیس را به نفع تسلط امریکا حل میکند،
و بدین ترتیب نه تنها وحدت درونی او بلکه همچنین
پایگاه طبقاتی و پشت جبهه اش، از استحکام و یکدستی بی سابقه
ای برخوردار میگردد. و با چنین دست پری از مسافرت امریکا
باز میگردد و برای نبرد سرنوشت، یعنی یکسره کردن کار
مخالفین داخلی (سرکوب مردم ایران)، شروع بزمینه
چینی میکند:

اولا - برکناری امینی و روی کار آوردن علم این
فقودال بزرگ، صرف نظر از سرسپردگی و لیاقت شاه پسندان
اش، می توانست فقودال ها را که مزمه اصلاحات ارضی به
وحشتشان انداخته بود، قبل از همه آسوده خاطر کرده و
نتیجتاً از بار مخالفتشان بکاهد.

ثانیاً - بانه نمایش درآوردن مانورهای از قبیل طرح انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی که در عین حال به زنان هم حق شرکت در انتخابات را میداد ، جنبه مخالفین را بیش از پیش دچار شکاف و تزلزل میکرد .

زیرا رژیم این واقعیت را دریافته بود که بعضی عناصر که درک درستی از مسائل ندارند ، بطور قشری با این مساله مخالفت خواهند کرد ، همانها که از این پیشتر به دفاع از مالکیت فئودال‌ها و استثمار دهقانان پرداخته بودند . در حالیکه نفس شرکت زنان در انتخابات یا خلع ید از فئودال‌ها و تقسیم اراضی ، بین دهقانان (البته با مضمون و محتوای انقلابی و ضد امپریالیستی) در آن شرایط خواست تمام نیروهای مبارز و آگاه بود و اینگونه مخالفت آنهم تحت لوای اسلام ، موجب ماندن روشنفکران و مبارزین ، از اسلام ، و چسباندن مارک ارتجاع به آن میشد و تازه این همه ضررهای آن نبود زیرا رژیم ضد خلقی و ارتجاعی شاه نیز میتواند خود را مرفعی ، آزادیخواه و طرفدار دهقانان جازده و مخالفین خود را در سطح بین‌المللی ، کهنه‌پرست مرتجع و مخالف اصلاحات سیاسی و اجتماعی معرفی کرده و نتیجتاً توی حق بجانب سرکوب مبارزین را بدست آورد .

کما اینکه مقدمات در اینکار موفق هم شد . چرا که بدنبال این مخالفت بایک مانور ماهرانه دیگر ظاهراً از طرح شرکت

ریان در استحقاقات عقب‌نشینی کرده و محترمانه تقصیر را به
 کردن بعضی از مراجع و پیشوایان مذهبی اتداخت.
 هم‌بقدر کافی بود تا روشنفکران را بموضع صدیت
 باجناح راست روحانیت بطور خاص و کل روحانیت بطور
 عام بکشاند، بخصوص که موضعگیری غلط این دسته از
 روحانیت خاطرهٔ دوران مصدق را زنده میکرد که طی آن
 برخی از روحانیون از جمله یکی از متنفذترین آنها در قبال
 جنبش ملی و ضد استعماری ایران و نیز رهبر بزرگ آن،
 مصدق به موضع صدیت افتاده و در این صدیت تا مرز
 سازش با دربار پیش رفتند. این وقایع و خاطره‌ها باعث
 میشد که بیش از پیش روشنفکران از روحانیت فاصله
 بگیرند.

لازم به یادآوری است که در همین زمان نیروهای
 ملی و آگاه، علیرغم نارسائی‌هایشان با عنوان کردن شعار
 مناسب: "اصلاحات ارضی آری، دیکتاتوری نه"، رژیم
 شاه را، لااقل در صحنه سیاسی، خلع سلاح میکردند، بدون
 اینکه خوراک تبلیغاتی در اختیار او بگذارند. همچنین
 نباید ناگفته گذاشت که روحانیت مبارز مانیز توانست
 جوهر مانورهای ضد خلقی شاه را دراک نموده و متقابلاً
 موضع درست اتخاذ کند.

باینترتیب موفقیت اولیه رژیم در تفرقه افکنی

بین نیروهای اپوزیسیون بطول نیانجامید، زیرا علاوه بر
 خطب سیاسی (و نظامی) شاه، در اول بهمن ۴۱، که طی
 آن همزمان به دانشگاه تهران و فیضیه قم وحشیانه یورش
 برد و این خود موجب پیوند مجدد این دونیروشد، نقش
 مثبت شماری از مراجع منجمله حضرت آیت الله طالقانی
 و نیز تلاش های نهضت آزادی ایران در جهت ایجاد تفاهم
 بین روشنفکران و روحانیت مرفقی کاملاً به نتیجه رسید و
 بدین وسیله مجدداً رژیم، لاقلاً در میان توده های شهری
 در ایزولاسیون و انفراد قرار گرفت .

اگرچه هنوز زود بود که دهقانان مابه ماهیت
 ضد مردمی طرح امریکایی " انقلاب شاه و مردم " واقف
 گردند. همچنین مدتی طول میکشید تا این رحمتکشان
 رنج دیده پایان غم انگیز این رویای شیرین اما کاذب را
 تجربه کنند ۱۱ بنابراین رژیم - علیرغم منزوی شدنش -
 میتواند، حداقل برای چند صباحی، از عصیان این
 نیروی عظیم در امان باشد .

در چنین اوضاعی رفتارندوم کذائی ششم بهمن
 سال ۴۱ برگزار شد در حالیکه شب قبل از آن، رژیم
 سران جبهه و نهضت را از ترس ایجاد اخلال در این امر
 فرمایشی، بازداشت کرده بود .

این قصایا چشم انداز و تصمیم نهائی رژیم، یعنی سر -

کوب قطعی مخالفین را روشتر میکرد. بویژه کهزمیه‌های آن نیز ازهرجهت آماده شده بود. اما درست به همین دلیل مردم آزاده ماکه ازابتدا به خاطر نفی دیکتاتوری وکسب حقوق صایع شده خود پیاخاسته بودند، دست به مقابله ومقاومت زدند بخصوص که برای طبقات متوسط ونیروهای ملی ومبارز درماهیت ضدخلقی وضد انقلابی طرحهای شاه جای هیچگونه تردیدی نبود و کم و بیش آینده نکبت بار ومملو ازوابستگی وخفان راکه محصول انقلاب شاه ومردم بود احساس میکردند. (۱)

ازاینرو شعله‌های مقاومت ومبارزه بیش ازپیش زبانه کشید، بویژه بامطرح شدن موضعگیریهاوسخترانیهای قاطع وشجاعانه آیت الله العظمی خمینی، نهضت مردم هر روز دامنه وسیعتری یافت کهنقطه اوج آن سخنرانی هیجان انگیز ایشان در روز عاشورا ودستگیری شان به دنبال آن سخنرانی بود. این دستگیری، خود عامل موشری درشعله‌ورترساختن خشم توده‌ها شد بویژه که انگیزه‌های ایدئولوژیک تشیع سرخ، جای خاصی دراین

۱- بوضع روستاهاقبلا اشاره کردیم. طبقه کارگرنیزعموما بدلائل ذهنی وعینی خاص خود آماده رودروئی مستقیم بارژیم نبود.

نهضت داشت. و شخص آیت الله بعنوان مظهر و تبلور این حماسه مردمی، باعث گسترش و نفوذ بیشتر آن میشدند. اکنون دیگر آیت الله خمینی از یک مرجع نسبتاً گمنام بصورت یک قهرمان شناخته شده و سمبل مبارزه ایران درآمده بودند. اما گذشته از نقش حساس شخص آیت الله خمینی، روحانیت مترقی نیز، بطور اعم، در بسیج و تهییج مردم سهم بسزائی داشت.

البته این اولین بار نبود که روحانیت مترقی، چنین نقشی را ایفا میکرد، بلکه همواره بدنبال شکوفائی فداکاری و جانبازی در مردم، روحانیت مترقی، بهترین نقش تبلیغی و تهییجی را برای جنبش مردم داشته است. کمالینکه در جنبش احیر هم بخوبی شاهد آن بودیم.

این امر در رابطه با ویژگیهای اجتماعی و بخصوص ایدئولوژیک جامعه ما، اهمیت بسزائی دارد. زیرا از یک سو بدلیل ماهیت انقلابی شیعه و از سوی دیگر بدلیل نفوذ مردمی این مذهب، هر زمان که شرایط انقلابی حاکم باشد، رساترین و موثرترین مفاهیم و سمبل های انقلابی این مکتب می تواند به سرعت خلق ما را در جهت انقلاب بحرکت درآورد. و در همین نقطه است که نقش تبلیغی روحانیون انقلابی و مبارز ارزش و اهمیت خاصی می یابد. همچنانکه اگر خدای ناخواسته برخی روحانیون مانظیر

دوران مصدق در خدمت ضد خلق و ارتجاع قرار بگیرند ،
 اثرات بمراتب مخربتری بویژه در رابطه باحیثیت اسلام
 بجای میگذارد . گویانکه مردم حق طلب مالاراه انقلابیون
 و رزمندگانی را دنبال مینمایند که در راه خدا و خلق هستی -
 شان را نثار میکنند ، حتی اگر برای خدشه دار کردن یا
 پوشاندن چهره پاک آن را در مردان تلاشها صورت گیرد باز
 هم خلق ، قهرمانان و سربللهای مقاومت خود راستایش
 خواهد کرد و بی تردید این مرتجعین هستند که بطور
 تاریخی رسوا میشوند ، همانگونه که تبلیغات مسموم شاه
 خائن هرگز نتوانست گردی بر چهره ملی و مردمی مصدق
 بنشاند . و جالب تر اینکه در بحبوحه مبارزات مردم ما
 در خرداد ۴۲ رژیم شاه مزدور و قبیحانه آیت الله خمینی
 را متهم کرد " عامل اجنبی " است و از بیگانگان پول
 گرفته تا بنفع آنها در ایران بلوا راه اندازد ولی دیدیم
 که چگونه این قبیل اتهامات و حتی بالاتر از اینها هرگز
 نتوانست در اعتماد مردم نسبت به ایشان خللی ایجاد
 کند بلکه برعکس آنقدر به گرمی ایمانشان افزود که سر -
 انجام از لهیب سوزانش رژیم شاه به آتش کشیده شد .

تا اینکه سرانجام خرداد خونین ۴۲ ، آبستن
 یک تحول تاریخی برای این میهن شد . تحولی که خون
 صدها و هزارها مردوزن نثار تولدش گشت ، حماسه خرداد

در سیمه آن به نقطه اوج رسید . مردم بی پناه و بی سلاح
 مایاسینه های پر عشق و کین ، اما بی دفاع خود به استقبال
 تانک و توپ رفتند تا آزادی و مرگ سرخ را بر زندگی سیاه
 برگزینند . باین ترتیب هنوز ۴ ماه از آن رفراندوم کذائی
 نگذشته بود که رژیم پاسخ خود را از توده های فقیر و زحمتکش
 شهری دریافت کرد و باین ترتیب با اصلاحات امپریالیستی بطور
 تاریخی مهر ابطال خورد .

اما رژیم مزدور شاه هم در انتظار چنین روزی بود
 تا قدرت بازیافته و باور کردنی اش را چه در درون و چه در
 بیرون یعنی در مقابل خلق ، تکمیل کند و با راه انداختن
 حمام خونی از گشتار پاکترین جوانان این میهن ، پیروزی
 نهائیش را جشن بگیرد و بزعم خود برای همیشه به آن
 بازیها و در درهای آزار دهنده پایان دهد . البته اگر
 تاریخ را به همان روزها محدود کنیم او به هدفش رسید ،
 زیرا صدای مخالفین تقریباً خاموش و خیلی چیزها رو برآه شد .
 تا آنجا که به ظواهر امور بر می گردد مردم ستمدیده ما هم ،
 از این همه فداکاری و جانبازی جز هزارها کشته و مجروح
 و جز تحمل فشار و اختناق و محرومیت بیشتر ، نتیجهای
 نگرفتند و بالاخره در این نبرد نابرابر ، دشمن پیروز شد و
 قوی تر و مستحکم تر از گذشته ، بر هستی این جامعه و مردمش
 مسلط گشت .

البته آن سرکوب خونین و قطعی، تنها به دلیل
 برتری نظامی رژیم نبود بلکه (صرف نظر از ضعفهای درونی
 جنبش) تا آنجا که به نقاط قوت او مربوط میشود، (به
 لحاظ اجتماعی) ناشی از روکردن برگ اصلاحات ارضی
 و نتیجتاً خروج از بن بست و یافتن چشم انداز جدیدی برای
 بقا و رشدش بود، هرچند که جنبه موقت و کاذب داشت.
 بهر حال از آن فضای تیره و تاریک بعد از ۱۵ خرداد
 تنها یاس می یارید و حتی در افقهای دور دست هم کمترین
 روزنه امید، برای پیروزی وجود نداشت.

اینکه: " دیگر مبارزه فایده ای ندارد " و یا
 " نمیشود کاری کرد " طبیعی ترین نتیجه گیریهای آن
 دوران بود و اگر هم صریحاً عنوان نمیشد، با کناره گیری،
 سکوت و تسلیم بسیاری کسان، عملاً بیان میشد. خلاصه
 اینکه همه چیز تمام شده بنظر میرسید!

اما اینها یک روی سکه واقعیت بود، ولی روی دیگر
 و واقعی تر آن همان تحول و تولد جدیدی بود که قبلاً اشاره
 کردیم: یک نقطه عطف و یک جهش مهم در گذرگاه
 پایان ناپذیر مبارزات این میهن:

این درست است که ۱۵ خرداد شکست مجددی
 برای خلق مآبود، آنهم شکستی که یکسره مردم ما را نسبت
 به مبارزه و رهبران بی اعتنا کرد. این هم درست است که

کمتر کسی بعد از ۱۵ خرداد در صحنه مبارزه باقی ماند . اما ایسم حقیقت دارد که نطفه اصلیترین و تکامل یافته ترین مبارزات میهن مانیز ، در بطن ۱۵ خرداد منعقد شد . همچنین در مقابل آن انبوهی که از مبارزه کناره گرفتند ، پاکترین و پیشروترین انقلابیون ، که پرچمدار ایدئولوژی توحیدی بودند ساختن و پرداخته شدند تا بروپرا نهاکا - میهای گذشته خلق ما ، پیروزیهای بزرگی رایی ریزی کنند . این سنت تخلف ناپذیر الهی است که :

ها انتم هولاء تدعون لتنفقوا فی سبیل الله فمنکم من یبخل ومن یبخل فاما یبخل عن نفسه والله الغنی وانتم الفقراء و ان تتولوا یستبدل قوماً غیرکم ثم لا یكونوا امثالکم :

" اکنون این شمائیید که به انفاق (از جان و مالتان) در راه خدا دعوت میشوید . (ولی در پاسخ به این دعوت) برخی بخل میورزند ، (در حالیکه) هرکس بخل ورزد بی تردید به (تکامل و آزادی) خودش بخل ورزیده است . زیرا خدا (برای پیروزی راه و اراده تکامل بخشش) بی نیاز است . در حالیکه شما (بویژه در جهت آزادی و کمال خود) محتاج (حرکت و مبارزه) هستید . و اگر شما از این راه (مبارزه و جهاد) رویگردان شوید ، کسانی را حایگزین شما خواهد کرد که همچون شما نخواهند بود (در مسیر خدا و خلق گام بر میدارند) . "

۱۵ خرداد در عین حال که بسیاری را از دور مبارزه پراکنده ساخت، اما خود بهترین ابتلاء و آزمایشی بود که طی آن تنها صالحترین عناصر باقی ماندند. عبارت دیگر، یک انتخاب طبیعی و اصلح برای مبارزه صورت گرفت و این درهمه انقلابات، صادق است. به این معنی که هرگاه شرایط مبارزه سخت و پیچیده میشود کسانی پایداری میکنند که صلاحیت بیشتری هم دارند یا حداقل قادرند صلاحیت های لازم را کسب کنند. این دسته، کسانی هستند که قرآن آنها را بعنوان "السابقون السابقون اولئک المقربون" ستایش میکند.

همانها که در تاریکترین شبهای سرد و یاس آور تاریخ گرمی و تلاء و خورشید پیروزی خلق را در قلب و ضمیر خود احساس میکنند و یکدم از سپردن راهی که در پیش دارند باز نمی ایستند و همچون مشعلی فروزان فراراه از راه ماندگان وره گم کرده ها، نور و گرما می پاشند. تا آنگاه که سپیده دم خلق طلوع کند و بر هر چه تاریکی و سردی است پیروز گردد....

۱۵ خرداد اگرچه یاس آفرین بود اما زمینه مبارزه انقلابی قهرآمیز و مسلحانه را تدارک دید زیرا آن یاس، اساسا ناشی از بی نتیجه گی اشکال گذشته مبارزه بود. بنابراین در عمق این واکنش منفی (یاس) امید قاطع تری شکل گرفت

و چشم انداز انقلاب را روشنتر ساخت، چراکه مردم دیگر هرگونه امید اصلاح و تغییری را با وجود رژیم شاه از دست دادند و این نتیجه را گرفتند که دیگر باین رژیم نمیتوان کنار آمد. و این بدان معنی بود که فرمیسم را برای همیشه به گور سپرده‌اند.

لذا اگر قرار بود حرکت و جنبشی صورت گیرد، آنرا که به نابودی رژیم منجر میشد پذیرامیشدند و این همان نقطه عطفی است که در اوج شکستها راه پیروزی را نشان میداد. و گویانکه کمتر کسی این مطالب را به زبان می‌آورد، اما مقاومت منفی و سایکوت کامل رژیم و بی تفاوتی مردم نسبت به همه اقدامات عملی و تبلیغاتی و ضدانگیزه-ایش از ۱۵ خرداد به بعد هر یک گواه صادقی برای حقیقت است. بخصوص که آرای پس مردم مایوسه یک سمبل ملی و شرف و مقاومت را که شخص حضرت آیت‌الله خمینی باشد پیشاپیش خود داشتند. سمبلی که اقدامات و مواضع قاطع و سازش ناپذیر او بویژه پس از نطق مشهور اعتراض به کاپیتولاسیون و تبعید بخارج از کشور محتاج تحلیل و مباحث دیگری است.

بهر حال ۱۵ خرداد نقطه پایانی بود بر مبارزات بی نتیجه فرمیستی و پارلمانتاریستی صرف. باین ترتیب بار دیگر در تاریخ خونین خلقها با شهادت رسید که تنها

منطق و پارلمان و مبارزه سیاسی نمیتواند دشمن غدار
استعمارگر ضد خلقی را از میدان بدر کند. و چنین است
که پس از ۱۵ خرداد تدریجا با شکل گیری بسیاری گروهها
و نیروهای انقلابی روبرو میشویم. تولدهائی در میان آتش
و خون که تماما از گذرگاه ۱۵ خرداد عبور کرده اند.

در اینجا بی مناسبت نیست مختصری هم راجع
به ولادت انقلابی و مکتبی سازمان خودمان که آن را نیز
تماما مرهون تجربه ۱۵ خرداد هستیم صحبت کنیم.
آری از این تاریخ به بعد است که در میهن ما سر-
فصل کیفیتا نوینی نیز به لحاظ شکل و محتوای مبارزه آغاز
میشود. مبارزهای انقلابی، حرفهای، مکتبی، سازمان یافته
و اسلامی که راه آن را برای نخستین بار در تاریخ معاصر
تشیع بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق ایران گشودند،
صرف نظر از نقش تعیین کننده پاک باختگان بنیانگذارانش؛
محمد حنیف نژاد، سعید محسن، علی اصغر بدیع زادگان،
مولود شرایط و ضرورتهای تاریخی بعد از ۱۵ خرداد ۴۲ بود،
آنها با مطالعه و تعمق در مبارزات ۷۵ ساله اخیر ایران
اساسی ترین نقائص مبارزات گذشته را بررسی کرده و اصلی
ترین علل شکست ها را مشخص کردند، و درست برعکس
کسانی که از نا کامیها نتایج یا سآور میگرفتند در پرتو شناخت
صحیحی که نسبت به کلی ترین مسایل اجتماعی، تاریخی

مبارزاتی و بالاخره ایدئولوژیک پیدا کرده بودند، بر ضرورت و حقانیت مبارزه و حتمیت پیروزی آن تاکید نمودند.

آنها طی دوسه سال مطالعه و تحقیق و جمع‌بندی (از بهمن ماه ۴۱ که تاریخ دستگیری محمد و سعید بود تا شهریور ۴۴ که تاریخ بنیانگذاری سازمان مجاهدین است) به این نتیجه رسیدند که تا آنجا که به رهبران واقشار آگاه مربوط میشود تضاد اصلی مبارزات گذشته که همواره آنها را با شکست مواجه ساخته در این خلاصه میشود "پیچیدگی امر مبارزه و ساده‌اندیشی رهبران" که این نقص خواه‌نا- خواه نقایص دیگری را نیز همراه داشته‌است :

۱- مکتبی نبودن مبارزات ، که لاجرم سر- نوشت آنها را با بن بست مواجه می‌ساخت زیرا امکان پاسخگویی به مسائل اجتماعی دوران مارانداشتند و گو اینکه غالباً اسم و رسم مذهبی و اسلامی با خود داشتند، اما تازه به فرض که پیروز هم میشدند عملکردشان حداکثر استقرار یک استقلال و دموکراسی سیاسی یا تغییراتی از این قبیل بود و در هر حال از حل تضادهای عمیق اجتماعی و حرکت به سمت نابودی امپریالیسم و بالاتر از آن محو استثمار عاجز می ماندند . این نقیضه در عین حال یکی از عوامل فرار روشنفکران از ایدئولوژی اسلام بوده‌است ، زیرا آنچه که بنام اسلام معرفی میشد به هیچ وجه

ماهیت انقلابی و ضد استثماري نداشت و انبوهی از جعلیات و خرافه‌های طبقاتی چهره اصیل آن را پوشانده بود.

۲- انقلابی نبودن شکل مبارزات که عمدتاً جنبش‌ها را در اشکال رفرمیستی خلاصه میکرده که این خود ناشی از عدم درک ماهیت دشمن توسط مبارزین بوده است.

۳- علمی نبودن مبارزه و عدم شناخت مسائل اجتماعی و انقلابی توسط رهبران گذشته و خلاصه نداشتن تئوری انقلابی، که این نقیصه نیز همواره مبارزات را به بیراهه، هرزروی و انحراف و شکست میکشاند است.

۴- متکی بودن مبارزات به فرد یا افراد بخصوص و نبودن یک جریان یا یک قشر رهبری و در واقع نبودن یک سازمان و تشکیلات انقلابی با صلاحیت، که در عین حال یکی از عوامل فراروشتن فکران از ایدئولوژی اسلام بوده است.

۵- حرفه‌ای نبودن مبارزین و فقدان قشری که تمام موجودیت و هستی و وقت و انرژی خود را به امر خطیر مبارزه اختصاص دهد، البته تنها جمع بندی اشکالات گذشته راهنمای عمل بنیادگذاران سازمان مانده بلکه همچنین نقطه قوتها و دستاوردهای خلق ایران و خلاصه میراث خونبار مبارزات گذشته نیز در این سازمان متبلور شد.

بطوریکه باید گفت سازمان مجاهدین خلق ایران محصول تکامل مبارزات گذشته ایران است که البته بنیانگذاری چنین سازمانی تنها بعد از ۱۵ خرداد امکان پذیر بود. درحالیکه بایک محاسبه سطحی و ظاهربینانه ۱۵ خرداد نقطه پایان بر حرکت و انقلاب بود، چه رسد به اینکه موجب جهشی باشد که در پرتو آن، یک سازمان انقلابی طراز توحیدی بنیانگذاری شود. اما این اراده خلل ناپذیر الهی است که بقول امام علی (ع) :

اللهم بلی ، لا تخلقوا الارض من قائم لله بحجة - یارخدا یا ، زمین هرگز (حتی در سیاه ترین دوران) از کسی که باروشن بینی در راه خدا قیام میکند تهی نمی - شود (۱) .

... و چنین بود که آن پیشاران در سالهای سیاه خفقان بابه اهتزاز درآوردن پرچم توحید و اتکاء به این ایدئولوژی ، حرکتی را شروع کردند که در عین حال از اصیلترین دستاوردهای انقلابی و تجربیات خونبار خلقمان نشأت میگرفت : مبارزه های مکتبی ، مسلحانه ، سازمان یافته ، علمی ، حرفه ای ، خلقی و بر علیه دشمن اصلی یعنی امپریالیسم ورژیم وابسته و در جهت تحقق آرمانهای توحیدی

و ضد استثماری اسلام ...

آنها تنها راه مقابله با امپریالیزم و مزدوران ضد خلقی اش را عملاً نشان دادند ، عملی که مستلزم نثار خون و هستی شان بود ...

جهاد مقدس این پرورش یافتگان مکتب حسین (ع) و جریان خون پاکشان در بستر تاریخ ، نیز زندگی رو به افول خلق ما را ، طپش حیات بخشی میداد تا در آینده ای نه چندان دور ، زندگی را در مفهوم حسینی اش تجربه کند : *ان الحیوة عقیده و جهاد* .

آن زمان که رژیم شاه خائن نفس ها را در سینه حبس کرده بود ، مجاهدین خلق تبلور مقاومت آگاهانه و خشم فروخورده خلق بودند . سکوت مرگبار آن زمان با صفیر گلوله ها ، انفجار بمب ها و فریادهای قهرمانانه در بیدادگاهها ، شکنجه گاهها و میدانهای اعدام ، شکسته میشد و خلق هر روز ایمان بیشتری به حرکت و جنبش می یافت . آخر این همه رنج و خون و حرکت و آن همه دستاوردهای علمی و تکنوریک چه در زمینه ایدئولوژی یا سیاسی یا نظامی راه — گشای چشم اندازها و ارزش های نوینی بود ، که خلق ما گام به گام حقانیت آن را بیشتر احساس میکرد .

اینها زمینه های کاملاً مساعدی بود که در لحظه مناسب میتواند بهترین حرکت ها را خلق کند . کما اینکه

در حفظه اوجش خلق مابادل و جان به ندای امام و رهبر
سارش ناپذیر خود لبیک میگوید، و در پرتو این پیشوا،
حماسه‌ها می‌آفرینند مخوفترین دیکتاتوری جهان
راواژگون میکند.

اینک مادر آستانه هفدهمین سالگرد ۱۵ خرداد،
اولین بهار را تجربه میکنیم در حالیکه زمستانی سرد و
طولانی را از سر گذرانده‌ایم؛ ، ۳۵ تیر، ۲۸ مرداد
۱۵ خرداد، ۴ خرداد، ۱۷ شهریور، ۱۹ دی (قم)،
۲۸ بهمن (تهران)، ۳۱ فروردین، شبهای محرم و . .
زمستانی که خون بارید تا در این بهاران، لاله‌های انقلاب
سرخ‌تر، و شکوفه‌های آزادی پر بارتر برویند . . .

با این همه ماتنها به دوران یک " آغاز " گام
نهاده‌ایم و بی تردید اگر درسهای گرانقدری را که از
مبارزات گذشته آموخته‌ایم بکار نیندیم، تنها با پایان
یک " انقلاب نافرجام " مواجه خواهیم شد .

دشمنان ما، امپریالیستها، ضد انقلابیون و
مرتجعین بانوطئه‌چینی و تحریکات خود چنین پایانی را
میخواهند، آنها پیش از هر چیز بر ضعفهای درونی ما انگشت
گذاشته و آنها را تشدید خواهند کرد . . .

اما یک مبارزه پیروز علیه این بزرگترین دشمن
تکامل (امپریالیسم) تنها در پرتو وفاداری واقعی به

تعهدات و آرمانهای انقلابی و توحیدی امکان پذیر است .
والا علیرغم همه دعاوی و تبلیغات و وعده‌ها سرانجام به
سرنوشت انقلابات شکست خورده مبتلا خواهیم شد .
وفاداری به آرمانهایی که مقدم بر هر چیز تداوم مبارزه ضد-
امپریالیستی را در انقلابی‌ترین شکل آن و فارغ از هرگونه
انحراف ، طلب میکنند . آرمان‌هایی که بادیکتاتوری و
ارتجاع و سازشکاری می ستیزند ، آرمان‌هایی که حقیقتاً
آزادی‌ورهای زحمتکشان و ستمدیدگان ما را نوید میدهند .
و بالاخره همانها که در عالی‌ترین شکل در اسلام پاک
تبلور یافته است

و اینک مسلمانان انقلابی وظیفه مضاعف دفاع از
حریم وحییت اسلام را در کنار دیگر وظایف انقلابی خود
برعهده دارند ، اسلامی که هم‌اکنون در نظر جهانیان
دوران آزمایشش را می‌گذراند . و چه بسا مرتجعین بتوانند
یادستاویر قرارداد آن استثمار و منافع طبقاتی خود را
به عنوان نظام ایده‌آل اسلام جا بزنند . نظام‌هایی که
از این پیشتر بارها و بارها تجربه و کهنه شده است .
اما

خورشید تابناک اسلام و انقلاب توحیدی ، بالاخره
بر ابرهای ارتجاع پیروز میگردد و پرچم آن در پیشاپیش
عالیترین و متکاملترین انقلابات ضد استثمار و ورهایی —

بخش تاریخ به اهتزاز درخواهد آمد .
 آن زمان پایان هرگونه ارتجاع و استثمار و شرک
 خواهد بود .

گرامی باد خاطره شهدای ۱۵ خرداد
 گرامی باد خاطره تمامی شهدای خلق
 مرگ برامپریالیسم جهانخوار

مجاهدین خلق ایران

www.KetabFarsi.com



از انتشارات :
سازمان مجاهدین خلق ایران